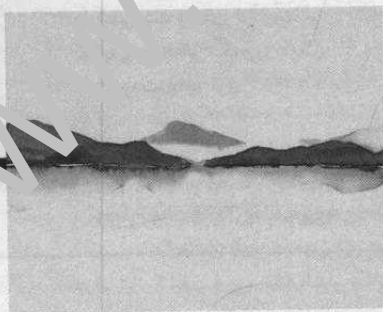


گسستگ

سیدضیاءالدین شفیع

شعرهای تازه تر



۹۷۸-۶۰۰-۷۹۷۳-۲۳-۳

۵۳۴۵۳۹۴

گسستگی: شعرهای تازه‌تر/سیدضیاءالدین شفیعی.
تهران: انتشارات هنر رسانه اردیبهشت، ۱۳۹۷.
۱۳۶ص.

شعر فارسی - قرن ۱۴

Persian poetry -- 20th Century

۸فا/۶۲

۱۳۹۷ گ ۸۸ف/ ۸۱۲۳ PIR

شفیعی، ضیاءالدین، ۱۳۴۴ -

فیفا

گسستگی

سیدضیاءالدین شفیعی

www.seyedzia.com

www.instagram.com/ardisnor



www.ardeshirpublishers.org

ناشر: هنر رسانه اردیبهشت

طراحی جلد و متن اردیبهشت

چاپ و صحافی: تصویرپرداز

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۹۷۳-۲۳-۳

ISBN: 978 - 600 - 7073 - 23 - 3

تهران، بلوار کشاورز غربی، خیابان دریا،

نیش ارجمند، شماره‌ی ۳/۱ تلفن: ۶۶۹۱۷۵۹۵

mahnevesht1@yahoo.com

ordketab@gmail.com

ون زدی و رفتی و این شهر تمام است
 باید که تو را از که بیرسیم، که از این پس
 ون تو؛ سترگیجه و دلشور و غمی باقی است
 همنام و نشان تو در این شهر «گدام» است؟

نشانی و ترتیب شعرهای این دفتر

مجسّر ول/عشاق؛ منظّمات

- ۱۰..... بغا کردم خدم راه تو در آغوش خودت بودی
- ۱۲..... پریشانم اما، جهان سرخوش تو دلبری کردم
- ۱۴..... چشمان تو در دست، در راجه باید کرد؟
- ۱۶..... یک نیمه از ماه گم، دست تو در دست من بود
- ۱۸..... تاریکی محض است و سوره می ند نوری
- ۲۰..... از خش خش این برگ، پاییز سدل
- ۲۱..... لبریز از شعر بودم، لبریز از شعر هست
- ۲۲..... یک چند در خود گریه خواهد کرد آمد
- ۲۴..... بارانی از اندوه، نم نم در خیابان
- ۲۶..... توفان شده در کافه از این بادبزنها!
- ۲۸..... صبح شد از خویش برخیزیم کاش
- ۳۰..... خسته بود، خسته شد... و خسته است
- ۳۲..... بیرون زدی و رفتی و این شهر تمام است
- ۳۴..... از دست چکیده بود آبی
- ۳۶..... تابوت ساز قابلی هم بود، شاهی که جای پادشاه آمد
- ۳۸..... یلدا چهل روز روشن، بعد از چهل شام تار است
- ۴۰..... باز مردم نگرانند پریشانی را
- ۴۲..... ای صبح تیره ای که شب روشن آمدی
- ۴۴..... کوه خاموش است و شهر از مردمش خاموش تر
- ۴۶..... چشم ها منتظر کیست؟ بگو او رفته است!
- ۴۸..... از کجها آمدیم و از کجها رد شدیم

- از حسین رنگ رفته، از ما همین رنگ مانده..... ۵۰
- ست بر سر در و پنداشت کبوتر شده است..... ۵۲
- می بخت ای صبح می دانم روزی تو می بوسی گلویم را..... ۵۴
- گرگان زلفش شمع بار نمانده اند..... ۵۶
- گفته بودم زلفش پریشان را..... ۵۸
- دیوارها گفتند رازش را..... ۶۰
- کاهن کهنه ای، حیرت آورده است!..... ۶۲
- سالها سرما و رخوت، از پی سالها..... ۶۴
- بُتان، ارث خدایان می فروشند..... ۶۸
- تنها تو مانده ای، و تو!، تنها شو..... ۷۰
- خواب آمد آرام آرام..... ۷۲

مجلس دوم / وصل؛ مرتبات

- پنهان می کنم رنگ پریده ام را..... ۷۸
- تو می خواستی..... ۸۰
- توت این بار از گلوی تفنگی شلیک شد..... ۸۲
- دنیا اگر خوابی باشد..... ۸۴
- کنارم باش..... ۸۶
- هنوز شیر می نوشیدم..... ۸۸
- نگران نباش..... ۹۰
- سفالگران اشتباهات جهان تصحیح می کنند..... ۹۲
- یادم نرفته است..... ۹۴

رون زدی و رفتی و این شهر تمام است
 باید که تو را از آن که ببریم، که از این پس
 رون تو؛ ستر گنج و دلشور و نام است
 همنام و نشان تو در این شهر «کدام» است

- ۹۶..... رنگم از پیاده رو.....
- ۹۸..... خواب.....
- ۱۰۰..... یوسف می که روحم را.....
- ۱۰۱..... مسمه و در ماه کشتی ها و قطارها رفته اند.....
- ۱۰۲..... سر بردن کست رس.....
- ۱۰۴..... خوابیده اند همه.....
- ۱۰۶..... پیدانیست درو عها.....
- ۱۰۸..... افتاد یک تکه ابر تلخ.....
- ۱۱۰..... هیچ عکاسی نتوانست.....
- ۱۱۲..... خشک، بی نم اشکی حتی.....
- ۱۱۴..... جوش داده اند ستون فقراتم را به مرگ.....
- ۱۱۶..... هیچ چیز عوض نشده.....
- ۱۱۸..... لیز خورد آسمان خراش.....
- ۱۲۰..... فرسوده است زمین.....
- ۱۲۲..... خیابان ها متراکم است.....
- ۱۲۶..... خیابان دست آرزوهایم را گرفت.....
- ۱۲۸..... تهران: دخترکی مسلول.....
- ۱۳۰..... اندوه کدام جذامی را می گرید.....
- ۱۳۲..... نگران نباش.....
- ۱۳۴..... ناگهان سنگی شدم.....
- ۱۳..... می دانم عاشقانه ی تلخی است.....